

# مقدمه ای بر هرمنوتیک رمانتیک

■ هانس گئورگ گادامر  
● ترجمه شهرام صحاوی

## تاریخچه هرمنوتیک رمانتیک

توجه به هرمنوتیک که بار دیگر در عصر کنونی مطرح شده است خود نیازمند تفسیری تلویحی است. بی شک در راه حصول به این مهم یک بررسی تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود. اما مستیابی به آن دشوار می نماید. زیرا هرچند هرمنوتیک فی نفسه بخشی از روش شناسی فلسفی یعنی محسوب می گردد اما بتدریج در قالب مکتبی مستقل و نظری رخ می نمایاند. البته نباید این ذهنیت بر ایمان ایجاد شود که هرمنوتیک امری ثانویه است و تنها زمانی به آن می پردازیم که امور مهمه حل شده باشد بلکه درست بالعکس است، زیرا ساخت هرمنوتیک، ساختی است که در آن ادراک و مدرکات به وقوع می پیوندد و قابل جمع می شود و حیات بشری را از همان نخستین گامهای تکوین خود دربرمی گیرد. در حقیقت آنچه مانع درک معنایی جهان شمول هرمنوتیک می شود همان پوشیدگی و مستور بودن بدیهیات است.

بنابراین می توان گفت که هنوز گامهای نخستین در جهت روش شناختی کاربردی دیرینه هرمنوتیک در باب روش اصلی و پایه درک و مدرکات برداشته شده است، حتی در حوزه محدود اهل فن نیز با تمام متون تقریر شده، هنوز آگاهی نظری روشنی به دست نیامده است. بدین ترتیب، پژوهش تاریخی هرمنوتیک منتهای مدید در طول تاریخ بشدت دستخوش ازهم گسیختگی بود، بویژه آنکه کتابخانه ها نیز عناوین این کتابها را که به عنوان تنها مرجع قابل اعتماد واجد به اعتبار بودند، جمع آوری نکردند زیرا آنها (هرمنوتیک را به عنوان علم تلقی نمی کردند. توجهی که امروز به هرمنوتیک می شود، مدیون دو شخصیت است:

فریدریش شلایرماخر (Friedrich Schlegel) و ویلهلم

دیلتای (W. Dilthey).

خاستگاه یکی مکتب روماننسیسم آلمان و جهان بینی «تاریخی» خاص خود و دیگری برخاسته از مکتب «تاریخ گرایی» که سعی داشت در عصر نظریه شناخت و نظریه علم، میراث روماننسیسم را از دیدگاه منطق و فلسفه حیاتی دوباره بخشد. دیلتای، نخستین فرد در تاریخ محسوب می گردد که مطالعات خود را معطوف به هرمنوتیک نمود و تحقیقاتش عمدتاً در راستای مجموعه متونی است که در این مقاله در پیش رو داریم. یکی از ویژگیهای این تاریخچه، پرداختن به هرمنوتیک مدرن است.

در مرحله نخست، باید بر ایمان روشن شود که چرا علمای پروتستان برای نخستین بار مشکلات بحث هرمنوتیک را درک کردند. ادراک و مدرکات، سوء برداشتها و پرهیز از تفاسیر به رای، همواره در حیات بشری مطرح بوده اند و اساساً جهت رهیافت و دستیابی به یک همزبانی که به واسطه آن بتوان به زندگی بشر سر و سامان بخشید، به هنر مشخصی نیازمندیم که بتواند نقش میانجی را در راه حصول به این امر بر عهده گیرد.

این امر ناظر به وضعیت خاص فهم متون است - ضرورتاً نباید کتاب مقدس و متون خاص الهی باشد - در اینجاست که دشواریهای هرمنوتیک و تاویل شناختی پدیدار می گردد. زیرا متن، فی ذاته کالبدی میان تهی است و بیداری و حیات بخشیدن به آن برعهده هرمنوتیک است. در واقع می توان گفت وجه دیگری از دستور زبان است که وظیفه آموختن، نوشتن و خواندن را بر دوش می کشد؛ به عبارتی هنر تفسیر که در قالب کلی به درک و فهم متن منجر خواهد شد و نشانه زیانمندی فهم است.

بیان کلیه دشواریهای این کار از طریق روشهای موجود

میسر نیست. مطالعه دینی - تفسیری و دینی - فلسفی (جزمی) در حوزه علوم و کلیسا اگر به ایجاد تفهم در زندگی روزمره منجر شود به معنای حفظ سنت می باشد. همان گونه که آراء و عقاید دین و دنیا [مراد کلیسا و جهان خارج از آن است] که در تقابل با یکدیگر قرار داشتند به تفاهم دست یافته و نوعی تعامل پدید آمد، به همان صورت تاویل و تفسیر کتاب مقدس که بر اساس سنتی خاص صورت می گرفت بتدریج در تعالیم کلیسا قالبی دیگر یافت. دقیقاً همین سنت شکنی که به واسطه آن لوتر شکاف بین مسیحیت را به وجود آورد و مسئله جایگزینی اصل نوشتار و متن (Sola Scriptura) را به جای سلطه تعالیم کلیسای رم مطرح نمود، مسئله هرمنوتیک و دشواریهای آن را در اذهان پدید آورد.

لوتر بر این عقیده بود:

بدان معنا که برای درک و مدرکات یا فهم و تفهم متن کتاب مقدس، نیازی به ابزار جزمی کلیسا نیست - متن خود سخن می گوید و به تاویل خویش می پردازد. مع ذلک این مقوله بیشتر جنبه جدلی دارد تا تاویل و تفسیر متن.

کلیسای کاتولیک خیلی زود در برابر این اندیشه به مخالفت ایستاد. حتی وجود یک روش جزمی را می توان در حوزه پروتستان نیز مشاهده کرد.

پیدایش کتابهای سه گانه اصول مسیحیت، از سوی ملانختون و نضج گرفتن جدلهای دینی - تاویلی مابین مذاهب جای خود را باز کرد. مشکلات درک متن منجر به آگاهی به هرمنوتیک در تاویل و تفسیر انجیل شدند.

پیش از آنکه در باب متون معاصر و جدید سخن به میان آوریم، رشته کلام را به ویلهلم دیلتای می سپاریم، باشد که مطالعات تجربی وی در جهت شناخت تاریخ هرمنوتیک رومانیک بتوانند برای ما آموزنده باشند.

ردگر، در جلد دوم کتاب دیلتای در باب شرح احوال و اقوال و آراء شلایر ماخر در باب این پژوهشهای تاریخی مسائلی را عنوان نموده است. مضمون این کتاب، در واقع متأثر از یکی از آثار برجسته دیلتای جوان است که وی هرگز نسبت به چاپ تمام آن اقدام نکرد و این همان اثری بود که وی در (معرفی کوتاه) رساله دانشگاهی خود در سال ۱۹۹۱ به آن استناد می کند. ما به تناوب، تقریراتی از این کتاب را مورد مطالعه قرار می دهیم. به دیگر سخن به معرفی نویسندگانی می پردازیم که در متن اصلی به آنها اشاره شده است: این تقریرات حتی امروزه نیز در زمره معتبرترین منابع جهت معرفی و تجلیل از این نویسندگان محسوب می شوند.

البته باید بدانیم که متون متعلق به عصر پیش از رومانیک

متأثر از راسیونالیسم تجربی می باشد و انگیزه هایی که ناظر به آینده هستند در پوششی مدیرانه مستور هستند و اینکه دیلتای صرفاً متونی را واجد به اعتبار می داند که ناظر به تفکر علوم انسانی معاصر باشند.

دیلتای در این زمینه می نویسد: چنانچه نگوییم که هنر تاویل و یا تلاش در جهت کشف متن با مذهب پروتستان ظهور یافت، اما باید اذعان داشت که علم هرمنوتیک همزیان با پیدایش مذهب پروتستان آغاز می شود.

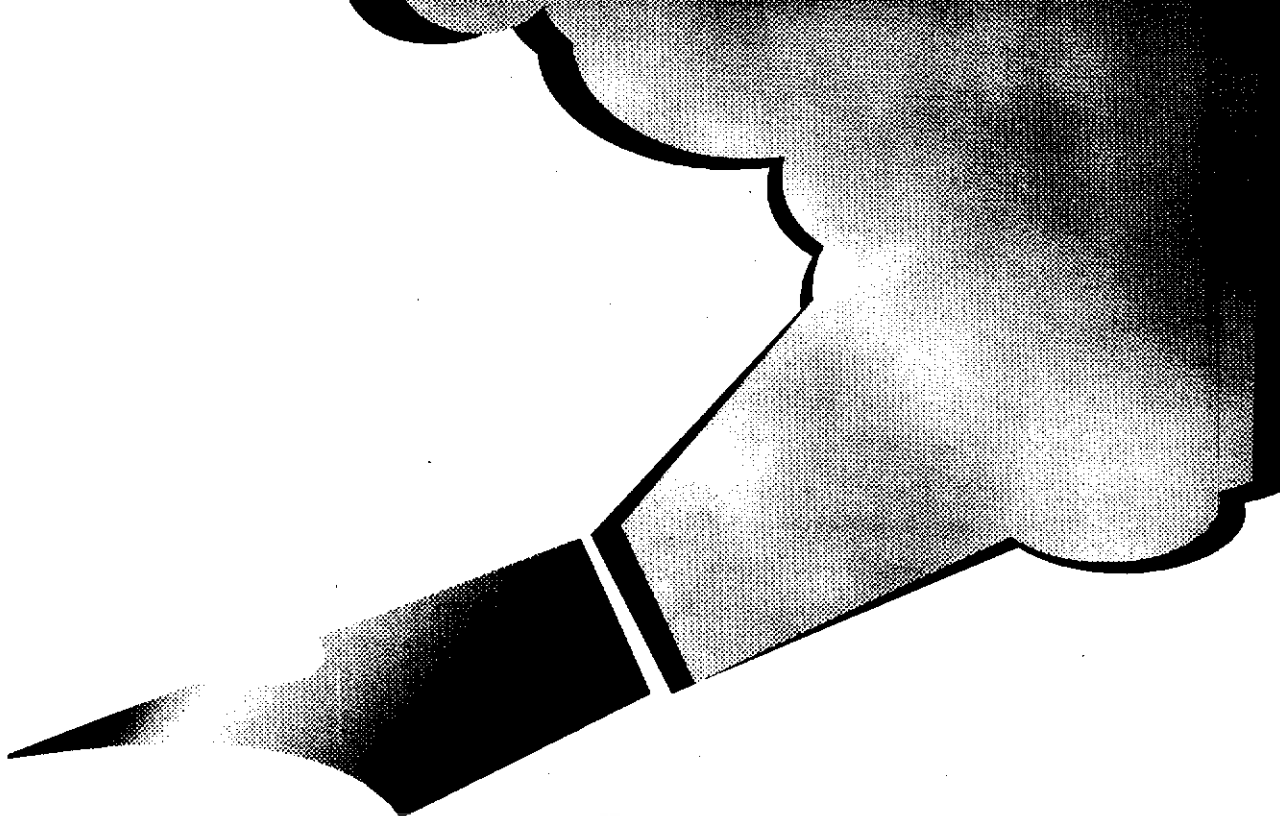
زیرا آثار در باب هرمنوتیک متعلق به اوری گن و آنتی وخنر، قواعد هفتگانه تیکوونیوس، حتی آن چیزی که اکوستین در کتاب سوم تعالیم مسیحی خود و یونیولیوس در دومین کتاب رساله مشهور خود<sup>۱</sup> در گستره وسیعی مطرح نموده اند، تمامی این آثار برای تاریخ قواعد و عقاید دینی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند: مع ذلک نمی توان از این آثار پراکنده بدون نظم و پیوستگی به عنوان یک کار علمی نام برد، از سویی وابستگی باطنی تاویل کاتولیکی در آنها مشهود می باشند. از همان دورانی که تقابل با شناخت حق منجر به آن شد که میراث عصر حواریون تحت انقیاد سنت درآمد تا هنگامی که پروتستانتیزم، و فلیفه تفسیر و تاویل متون را منحصرأ در اختیار خود گرفت، هنوز چیزی به نام علم هرمنوتیک وجود نداشته است.

حتی زمانی که کلیسای کاتولیک، نگرش جدید به اصل کتاب مقدس را بشدت مورد حمله قرار داد و با وجودی که هنوز تعداد مخالفان کلیسای کاتولیک در قیاس با عصر رفرماسیون بسیار اندک بود، علم هرمنوتیک وجود نداشته است، اما در کشاکش این جدلها و مبارزات بود که علم هرمنوتیک بتدریج پا به عرصه وجود گذاشت.

### روند پیدایش هرمنوتیک

نخست کلیسای کاتولیک در ترینت تهاجم را آغاز نمود. در آنجا سرانجام درباره نحوه موضع گیری کلیسای کاتولیک در قبال کتاب مقدس و سنت که کلیسای دوران قرون وسطی بسیار بی پروا و بعضاً ضد و نقیض اظهار نظر نموده بود، تصمیم گیری به عمل آمد. در جلسات شورای کلیسا، اختلاف آرا و عقاید منجر به اظهار نظرهای پرشوری گشت. در گردهمایی هشتم آوریل ۱۵۲۶ تصمیم گرفته شد که جناحی تندرو علیه فرقه پروتستان ایجاد گردد. دستورالعملهایی که درباره کتاب و سنت و هم چنین در مورد تفسیر و ترجمه انجیل تدوین گردید. بشنت با اصول پروتستانها در تضاد بودند.

یکی از علمای کلیسای کاتولیک جدل کلامی خود را با



رساله ای در باب کلام خدا بر ضد مطرودین از کلیسای عصر خود آغاز نمود: در اینجا او به کانون اصول عقاید پروتستان می‌تازد و با چهره‌ای بی‌پروا از منظر علم ابراز می‌دارد که چگونه علائم عبری بعدها به متن افزوده شده‌اند، که به تبع آن قرائت متن نیز بسیار مبهم و مشکل‌آفرین می‌گردد و اینکه بخشهای مهمی از انجیل جایشان در متن اصلی خالی است و الخ...

انبوهی از جدلنامه‌های کلیسای کاتولیک شاهدهی گویا بر نارسایی و عدم اطمینان کتاب مقدس می‌باشد. این جدلنامه‌ها ناظر به این امر می‌باشند که چگونه علم زبانشناسی اوری گِن و هیرونوموس، از دست رفته است. آنها توسط انبوهی از ادله متقن، انتقادی و هرمنوتیکی، تعالیم نارسای کتاب مقدس و سلطه مطلقه سنت را به اثبات رساندند.

انبوهی از جدلنامه‌های کلیسای کاتولیک شاهدهی گویا بر نارسایی و عدم اطمینان کتاب مقدس می‌باشد. این جدلنامه‌ها ناظر به این امر می‌باشند که چگونه علم زبانشناسی اوری گِن و هیرونوموس، از دست رفته است. آنها توسط انبوهی از ادله متقن، انتقادی و هرمنوتیکی، تعالیم نارسای کتاب مقدس و سلطه مطلقه سنت را به اثبات رساندند.

رساله ای در باب کلام خدا بر ضد مطرودین از کلیسای عصر خود آغاز نمود: در اینجا او به کانون اصول عقاید پروتستان می‌تازد و با چهره‌ای بی‌پروا از منظر علم ابراز می‌دارد که چگونه علائم عبری بعدها به متن افزوده شده‌اند، که به تبع آن قرائت متن نیز بسیار مبهم و مشکل‌آفرین می‌گردد و اینکه بخشهای مهمی از انجیل جایشان در متن اصلی خالی است و الخ...

انبوهی از جدلنامه‌های کلیسای کاتولیک شاهدهی گویا بر نارسایی و عدم اطمینان کتاب مقدس می‌باشد. این جدلنامه‌ها ناظر به این امر می‌باشند که چگونه علم زبانشناسی اوری گِن و هیرونوموس، از دست رفته است. آنها توسط انبوهی از ادله متقن، انتقادی و هرمنوتیکی، تعالیم نارسای کتاب مقدس و سلطه مطلقه سنت را به اثبات رساندند.

### رسالت علم از دیدگاه فلاسیوس

تهاجم کلیسای کاتولیک بر دو پایه استوار بود. در رابطه با مورد نخست که همانا اقتدار علمی اربابان کلیسا بود مشکل چندانی وجود نداشت. آنچه که از اهمیت بیشتری برخوردار بود اینکه باید اصل مطلق بودن و تفهم کتاب مقدس از آن سلب می‌شد.

حرکت بعدی آن بود که می‌بایستی روش تاویلی و ابزار کمکی که از طریق آن بتوان به بسط اصول عقاید کلیسا پرداخت، عرضه می‌گردید. بدین ترتیب این روش به عنوان «کلید طلایی» فلاسیوس - این تعبیری است که در سال ۱۵۶۷ از

برخی از پدران روحانی در برابر این تهاجم در مقام پاسخگویی برآمدند و اظهار داشتند: مسئله بر سر قدرت و توانایی کتاب مقدس نیست بل ادراک آن از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ در این رابطه کتاب مقدس برای پویایی خود نیازمند سنت است.

فلاسیوس در پاسخ اعلام می‌دارد: چنانچه نتوان مفاهیم کتاب مقدس را ادراک نمود، دلیل بر این نیست که آن فی نفسه غیر قابل ادراک است بلکه مسئله اصلی ضعف اطلاعات زبانی و روش غلطی است که معلمین انجیل در تدریس آن به کار می‌گیرند. در این فلاسیوس با زیبایی خاصی از اصول و مبانی احیاء شده هرمنوتیک سخن می‌گوید که تئوری آن در کتاب وی به بهترین وجه تبیین شده است.

در واقع این وجه احیاء شده هرمنوتیک در بطن اصول الهی کتاب مقدس و اصول زمینی رفورماسیون و در راه ادراک و سیر «وحدت درونی» کلیه مفاهیم آشکارا به چشم می‌خورد. این وحدت درونی مفاهیم در واقع پایه و اساس تفکر هرمنوتیک مکتب پروتستان را تشکیل می‌داد.

بدین ترتیب می‌توانیم هدف این کتاب را بدین صورت تشریح کنیم: «این کتاب بر آن است به یمن تفکری که بر اساس وحدت درونی انجیل دستخوش تحول شده بود و هم چنین به کمک ارغنون تاویل استقلال ارزشمند کتاب مقدس را به نمایش گذارد.»

### عناصر یاری‌دهنده برای رهیافت به این مهم

حال این پرسش مطرح است که فلاسیوس در راه نیل به این مقصود کدامین «ابزار علمی» را به خدمت گرفت؟ او برای تدوین فهرست اعلام کتاب خود که آن را در همان ابتدای کتاب خود ارج نموده است اهمیت وافری قائل است زیرا وی عقیده دارد که این عمل در راه نیل به مقصود که همانا ادراک وحدت درونی کتاب مقدس است، حیاتی است. اما از سوی دیگر زبان به شکایت می‌گشاید، که بهتر آن بود که نخست بخش دوم تدوین می‌گردید، بویژه آنکه این بخش دربردارنده مضامین و مفاهیم اصلی هرمنوتیک بود. اما هنوز هرمنوتیک وی تا دستیابی به کمال خود راه درازی در پیش داشت.

او به طریق اولی از دو منبع جهت تکمیل نظریه خود بهره جست. ابتدا نظریه ارسطو درباره فن بیان که فلاسیوس تعلق خاطر وافری به او داشت و همواره به او استناد می‌کرد، به یاری او شتافت. اما حدوداً از یک قرن پیش از فلاسیوس این نظریه دستخوش دگرگونی شده بود. بویژه دگرگونی‌هایی که

توسط ملانختون صورت پذیرفت از دو دیدگاه برای هرمنوتیک واجد به اعتبار بودند. ملانختون به عنوان یکی از پیشگامان این حوزه قویاً تأکید نمود که «هدف غایی فن بیان روش صحیح خواندن متون نویسندگان پیشین است.»

ظاهراً مراد این بوده است که این متون در حوزه اومانیزیسم که ناظر به بازسازی مدل یونان و روم بود، مجدداً مورد بازخوانی قرار گیرند.<sup>۱۷</sup> مع‌ذالک هدف بعدی و اساسی تر فن بیان از دیدگاه ملانختون «ادراک حقیقی و جوهری آثار نویسندگان بود». و این وجه از فن سخنوری بی شک در راه نیل به حوزه هرمنوتیک از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

همانگونه که ملانختون با قاطعیت اعلام می‌دارد، او قصد داشته است که به بسط ادراک موضوع شناسی، آیزه، الهیات بپردازد. در خیل نمونه‌هایی که او مذکور می‌دارد، عمدتاً تاویلهای زبانی پسالمن به چشم می‌خورد. بدین ترتیب در این کتاب رابطه تئوری تاویلی-مسیحی با تئوری زبانی به عنوان پیش فرض قرار گرفت.

### تاویل و مقدمات تئوری هرمنوتیک

فلاسیوس، پیش از آنکه هرمنوتیک خود را به صورت علمی مطرح کند از «علم تفسیر و مقدمات تئوری» که از اوری‌گن آغاز و تا مفسرین و شارحان پروتستان ادامه داشت، بهره جست. وی در این گذار خصوصاً از وجود اربابان کلیسا و پدران روحانی به غایت بهره برد، به گونه‌ای که ریچارد سیمون او را مورد سرزنش قرار می‌دهد که البته در این امر کاملاً محق است. او فلاسیوس را مورد انتقاد قرار می‌دهد که به چه دلیل او در مقدمه کتابش از پدران روحانی با بی‌مهری نام می‌برد اما در متن کتاب از آنها به گونه زیرکانه‌ای سود می‌جوید. به جرات می‌توان اذعان داشت که تقریباً تمامی کتاب چهارم آگوستین به نام «de doctra» متناوباً و در بسیاری از موارد مورد استفاده فلاسیوس قرار گرفته است، این امر در مورد تئوری یونیولوس نیز صدق می‌کند، در حقیقت می‌توان گفت که کتاب فلاسیوس حاصل تلاش کلیه بانیان تفسیرشناسی سنتی است.

### بررسی قیاسی کتاب مقدس

حال ببینیم فلاسیوس «هرمنوتیک را بر پایه قیاس استوار می‌کند؟ نیت و مقصود او درست در نکته‌ای تبلور می‌یابد که دقیقاً در همانجا او هنر خود را به نمایش می‌گذارد.» هنگامی که او به تبیین دشواریهای تفسیر و تاویل کتاب مقدس می‌پردازد، دقیقاً از همان نقطه‌ای آغاز می‌کند که مخالفانش آغاز کردند.



آری، همانگونه که ریچارد سیمون عنوان می‌کند، فلاسیوس به ماهیت این دشواریها می‌پردازد. او با شایستگی به تشریح جزئیات این دشواریها می‌پردازد و از حوزه محدود ادبیات که در آن باید کار کرد زبان به وضوح مشخص گردد، سخن می‌گوید او از فرم ناقص و عدم کاربرد روشها و انسجام زبانی صحبت می‌کند از غرابت سنتها و از تقابل بین عهد جدید و قدیم.

او در اینجا تصمیمی غیر علمی اتخاذ می‌کند. در این مورد به نظر می‌رسد که سنت شکنی آگوستین او را به بیراهه کشانده باشد، چرا که او تلاش نمود با استناد به بخشهایی از انجیل خواه این بخشها در ارتباط با موضوع باشند یا غیر آن پایه‌های هرمنوتیک خود را بی‌ریزی نماید.

فلاسیوس به کتاب مقدس عمدتاً به صورت یک کل می‌نگرد. او منظر این شیوه نگرش قواعد کلی زیر منتج می‌گردند: از متن کتاب مقدس که او آن را کاملاً در حوزه اسکولاستیک و در دو طیف تفسیر می‌کند، باید کلیه جزئیات هر بخش استخراج گردد و مورد استناد قرار گیرد. در این رابطه باید یک نتیجه نهایی در مورد ماهیت وجودی ایمان از متن کتاب مقدس استنتاج گردد، وحدت این نتیجه نهایی باید از طریق ابزار منطقی قابل جمع و تعمیم دادن باشد و بتوان این وحدت وجود کتاب مقدس را به کمک پاراللها در جمیع بخشهای آن حفظ نمود. او برای این پاراللها ارزش واقعی قائل می‌باشد. اینکه تمامی بخش اول کلاویس به این پاراللها اختصاص داده شده و اینکه او بر آنها

به عنوان ابزار کمکی بسیار تاکید می‌ورزد. نمایانگر آن است که این قاعده باید در یک چارچوب خاص در راستای اصول عقاید او قرار گیرد. در حقیقت این قاعده توصیف هر بخش از نظرگاه وحدت موضوعی کل کتاب مقدس و از پاراللهایی که در آن موجود هستند، می‌باشد و با توجه به روش بیان اصل کلی آن، باید کتاب مقدس را به عنوان یک کل مطلق ادراک نمود. و ما در نزد فرانس در تاکید قاطعانه او از این ارتباط محسوس با کل متن در تقابل با ارتباط دستوری متن این مقوله را مجدداً می‌یابیم.

در اینجا ضعف تفسیر و تاویل که در یک ادراک فاقد هستی‌ورسیسم و منطقاً انتزاعی اصل کلی کتاب مقدس و معیار کلیسا نهفته است، رخ می‌نمایاند. مطلق‌گرایی تفسیر پروتستانیزم و مطلق‌گرایی تفسیر کاتولیسیسم که هر یک به واسطه تفسیر و استنتاج خود از کتاب مقدس وحدت درونی آن را دستخوش دگرگونی کرده بودند و از سویی سبب ساز یک وحدت انتزاعی شده بودند، که نسبت به حقیقت کلی کتاب مقدس در تقابل با یکدیگر قرار گرفتند.

همان گونه که از قاعده گفته شده برمی‌آید، کلیه تضادهای موجود منطقاً قابل حل شدن می‌باشند، که در بخشهای بعدی به صورت متقن به آن خواهیم پرداخت.

### تفسیر قیاسی تجربی اجزاء کتاب مقدس

روش قیاسی که در اینجا مورد نظر است، در بخش دوم نیز



به کار گرفته خواهد شد. این روش بر پایه قواعد تفسیری کلی و بر اساس استنتاج عقلانی استوار است. این روش درحقیقت نتیجه جنبش تاویل - دینی عصر رنورماسیون است که در این بین از تفکرات گذشتگان نیز در مورد هرمنوتیک بهره می جوید. در اینجا با مسئله دوم برخورد می کنیم که ریشه در فن بیان و بلاغت دارد. در اینجا مفسر، از نظر بررسی جزئیات انجیل ابتدا برای ادراک جوهر اصلی کتاب مقدس که هنوز تجزیه نشده و به صورت یک کل منسجم است کام برمی دارد.

در این مرحله نظم جوهری تفکر متبلور می شود به عبارت دیگر «اصل تنظیم کردن» مطرح می گردد. اینجا است که مشخص می شود چطور «اجزاء مجرد» - برای این مرحله مفسر ارزش خاصی قائل است - برای شکل دهی پیکره اصلی کلیت مطلق کتاب مقدس به یکدیگر پیوند می خورند. شیوه ای که او در این راه به کار می برد منحصر به فرد است. او بخوبی به این نکته واقف است که وارد کردن این عنصر در عملکرد هرمنوتیک بسیار منحصر به فرد است. این مرحله، کلیه نکات اصلی این بخش از روش او را بخوبی به یکدیگر پیوند می دهد. این نحوه ارائه عملکرد توسط مفسر بسیار شبیه روش شلایر مایر می باشد. مرحله بعدی خواننده امروزی را مایوس می کند. زیرا در اینجا نیز پای بندی به اصل فن بیان بوضوح به چشم می خورد، بیان ظهور می نماید، و غیره. زیرا طبقه بندی رایج منطق، در حقیقت شکل سنتی آن که فن بیان به کمک آن مفاهیمی را که در ارتباط با جوهر کتاب مقدس می باشند، استنتاج می کند، مطرح می گردد. فلاسیوس در اینجا اصل طرح و طبقه بندی و مدون نمودن علم تاویل را مطرح می نماید.

اما تفاوت عمده بین تفکرات اصلی و جانبی نباید نادیده گرفته شوند، زیرا این تفاوت در میان خیل آشفته قواعد نهفته است. با وجود این باید تأکید کنیم، که در بخش دوم هرمنوتیک فلاسیوس، نطفه یک تئوری مدرن درباره پروسر تاویل بسته شده است. این تئوری بعدها به عنوان محکمترین پایه و اساس شناخت فلسفی تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار گشت.

بدین ترتیب، هرمنوتیک فلاسیوس «دو عنصر» کاملاً متمایز از یکدیگر - چه از نظر ماهیت و چه از نظر تاریخی - را دربرگرفت. عنصر نخست، ریشه در عمق تجربه دینی در جهان پروتستان داشت. این عنصر در درون پوسته ضخیم و سخت خود هسته ای را در برداشت که بعدها علم الهیات می بایستی آن را از پوسته خود خارج کرده و اعتبار و شان آن را عرضه نماید. دومین عنصر هرمنوتیک فلاسیوس، برخاسته از تمایلات شدید عصر اومانیسم نسبت به ادراک روشن، صحیح و مطمئن

کتاب مقدس بود. در درون این عنصر بود که اساس شناخت فلسفی تاریخی در حال تکوین بود.

پرسش این است که آیا فلاسیوس موفق شده است این دو عنصر را با یکدیگر آشتی دهد.

این امر تنها هنگامی میسر می گردد که عملکرد تفاسیر که در واقع ساخت هر بخش از متن را تشکیل می دهد، در یک رابطه سازنده با سایر عملکردها که در راستای کلیت کتاب مقدس عمل می کنند، قرار گیرند. فلاسیوس در این زمینه - هرچند بطور ناقص - به مشکل بنیادین هرمنوتیک مسیحی می پردازد. اما نحوه ادراک او از مفاهیم کلیت کتاب مقدس این امر را ناممکن می سازد. ارتباط درونی، کلیت کتاب مقدس همان گونه که او از آن به عنوان قیاس ایمان نام می برد و در ترکیب پاراللها در قالب هرمنوتیک نمایان می گردد در متن کلیه اناجیل راه می یابد در حالی که کمتر به وحدت باطنی آن ترجمه می گردد. بدین ترتیب از طریق پیش فرضهای حوزه الهیات روشی پدید می آید که هدف آن تفسیر بخشهای کل انجیل می باشد اما در این عملکرد نیز بار دیگر قطعه قطعه شدن و نابودی کلیت کتاب مقدس که کلیسای کاتولیک بشدت با آن مبارزه می کرد، مطرح می گردد. این روش منجر به از هم گسیختگی اجزاء اناجیل فراسوی هرگونه منطق سنت می گردد، آری، این روش بر آن است این اجزاء را به صورت منطقی به یکدیگر پیوند دهد. اما فاقد شادابی و طراوت باطنی کتاب مقدس بدان گونه که در آثار عصر رنورماسیون نمایان گشت و با وجود محدودیت و تنگناها تکوین یافت و فاقد ادراک نکات آموزشی که محور کتاب مقدس را تشکیل می دادند، بود. این روش به هیچ وجه از این دیدگاه به کتاب مقدس نمی نگرست. به گونه ای که سرگردانیهای این نظریه پرداز در حوزه دینی این امر را به اثبات می رساند. طبیعتاً باید زمان طولانی سپری می گردید و تفاسیر زیادی انجام می پذیرفت، تا تعامل و همخوانی بین عملکرد هرمنوتیک و الهیات سنتی انجیل پدید می آمد. هم چنین باید زمان بیشتری سپری می گردید پیش از آنکه یک وحدت باطنی بین هر دو عملکرد متأثر از روح تاریخی و خودآگاهی تاریخی و به واسطه تکامل الهیات و علوم انجیل در بطن تاریخ مسیحیت به وقوع بپیوندد. اما در بدو امر این امکان وجود داشت که بتوان دو روش کاملاً متمایز که توسط فلاسیوس برای عملکرد هرمنوتیک تبیین شده بود با یکدیگر جمع نمود.

همان گونه که عدم انسجام درونی یک مقوله در مرحله ای خاص منطقاً قابل تجزیه و تحلیل می باشد، فلاسیوس نیز این دو روش را - کاملاً ظاهری - در کنار یکدیگر قرار می دهد، البته

هنگامی که او این دو روش را کاملاً بر اساس اصول مدرسه ای پروتستان که قبلاً از آن سخن به میان آمد استوار ساخت، دست به انجام چنین تحولی زد.

به عنوان معرفی نخستین متن قدیمی موجود به برخی از صفحات کتاب «ایلی ریکلوس» متعلق به فلاسیوس برجسته ترین شارح و نویسنده اصول هرمنوتیک پروتستان «کلید کتاب مقدس» برخاسته از سال ۱۵۶۷ می پردازیم و در این راه از ترجمه بخشهایی از آن توسط «لوتس گلزتسر» بهره می جویم. «رهنمودها» عنوان این بخش را تشکیل می دهد که در واقع بنوعی چکیده ای است مدون و کاربردی از بررسی علل دشواریهای کتاب مقدس. در اینجا بخوبی مشهود است که نویسنده کاملاً به مسائل عملی می پردازد، اما این نکته را نیز نباید نادیده انگاشت که وی از طریق این روش کاربردی در برابر سنت جزمی کلیسای کاتولیک بر آن است به انجیل حیاتی تازه بخشد. در واقع او قوانین ساده تفاسیر فقه اللغه را که برایمان کاملاً روشن است، در برابر نحوه استفاده جزمی، یک طرفه از بخشهای گوناگون انجیل که بعضاً به صورت مجازی تفسیر می گردند، قرار می دهد و در این بین از مفاهیمی بهره می جوید که وحدت میان ادراک و متن را به وجود می آورند، این مفاهیم فی نفسه از استعاره ها و ایجازهای فن سخنوری برخاسته از عهد یونان و روم همانند مسئله کل و جزء و روابط موجود بین آنها نشأت می گیرد.

اما نکته جالب توجه اینکه، نویسنده چگونه از آوردن مثالهای مربوط به این مفاهیم از عناصری بهره می جوید که لوتر از آنها به عنوان مسائل سؤال برانگیز در حیطه تاویل و تفسیر کتب مقدس در بین ادیان و مذاهب یاد می کند. در واقع جهت گیری کتاب کلاویس عملاً منجر به همان جزم گرایی دینی می شود که مخالفان تفاسیر جزمی انجیل از آن پرهیز می کردند. این تفاسیر عمدتاً همان اصول اومانستی زبان شناسان بودند که در آثار فلاسیوس به انسجام و پیوستگی دست یافتند، در این زمینه می توان نتیجه گرفت که رساله اسپینوزا در باب هرمنوتیک در واقع نخستین گام در مقوله تاریخی اصلاح فاهمه است.

در این زمینه می توان گفت که مسئله بر سر یکی از رساله های اسپینوزا که از سوی وی به چاپ رسیده است ولی تاکنون ناشناخته باقی مانده است به عبارتی طرح اصلاح دینی - سیاسی فاهمه است که در نوع خود یک رساله کلامی سیاسی بوده است. در بخش هفتم این رساله به تفسیری از کتاب مقدس

برمی خوریم که ما در اینجا به مهمترین بخش آن اشاره می کنیم. نکته اساسی که در این بخش به چشم می خورد برای خواننده امروزی نیز بسیار بدیهی به نظر می آید: بررسی تاریخی زبان عبری ضرورت دارد.

انسان باید مراقبت نماید تا مفهوم حقیقی یک جزء از متن با حقیقت وجودی آن تعویض نگردد. شناخت دقیق زندگی، سنت و تلاشهای نویسندگان و متفکران کتابهای گوناگون از اهمیت شگرفی برخوردار است: اینها برخی از نظریات اسپینوزا در باب ارائه تاریخچه کتاب مقدس می باشند. اصلاح فاهمه آن است که این تاریخچه کتاب مقدس بتواند برای ادراک و تفهم خود یک پایه و اساس نظام مند ارائه نماید که با اصول و روش طبیعت شناختی در تطابق کامل قرار گیرد. حقیقت تاریخی نویسندگان و آراء و عقاید آنان نیز به همین صورت نقطه آغاز برای شناخت حقایق طبیعت می باشد و در غایت به شناختی قابل اعتماد منجر خواهد گردید. بدین ترتیب در سحرگاه پیدایش تاریخی تفکر، علوم طبیعی و شناخت تاریخی به صورت تنگاتنگ در کنار یکدیگر قرار می گیرند. در برابر ندای «الهی» آنها راه عقل و روش را در پیش گرفتند.